

مویی می بینه پلاس می بافه: اشاره به شایعه سازی و یک کلاغ، چهل کلاغ کردن

ما که نیک بختیم، کنج مطبختیم: درمقام شکایت از بخت و اقبال بدمی گویند.

شاخ غول شکستن: یک کاربرگی انجام دادن

صفای هرچمن از روی باغبان پیدا است: نظربه برخورد صاحبخانه بامهمان

سفره ی خالی و دیگ دمرو: درمقام ریشخند کاری گویند که فاقد ارزش و اعتبار چندان

است اما برای آن تشریفات بسیار چیده اند

عقرب زیر پلاس: آدم خوش ظاهر و بد باطن

و....

تدریس درس ۶ فارسی نهم

مدرس: سرکار خانم مهدیه غیاث استان یزد.

□ □ □

را ایدرس ششم درس آداب زندگانی:

□ به نثرهای این درس نثر تاریخی می گویند که مهمترین ویژگی آن کوتاه بودن جمله

ها، تکرار کلمه ها و حذف فعل است.

بند نخست نکات دستوری: بدان که مردم بی هنر، مادام بی سود باشد: مادام، قید زمان-بی سود: مسند-مردم بی هنر ترکیب وصفی

□ نکته ی زبانی: مردم امروزه اسم جمع است ولی در قدیم اسم مفرد بوده، به معنی انسان چون مگیلان که تن دارد و سایه ندارد: چون، حرف اضافه - مگیلان متمم-تن و سایه مفعول

نه خود را سود کننده غیر خود را: نه در هر دو جمله، حرف ربط مزدوج-را: حرف اضافه در معنی برای-خود و غیر خود، متمم-سود، مفعول-کند، فعل

□ نکته ادبی: مردم به مگیلان تشبیه شده

جهد کن اگر چه اصیل و گوهری باشی: جهد کن، فعل امر-اگر چه، حرف ربط مرکب-اصیل و گوهری: مسند-باشی، فعل اسنادی

گوهر تن نیز داری: گوهر تن، مفعول-نیز، قید تاکید-داری، فعل خاص

که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود: گوهر تن، نهاد-گوهر اصل، متمم-بهرتر: مسند-بود: فعل مضارع اخباری-

□ نکته ی ادبی: گوهر تن و گوهر اصل، هر دو اضافه ی تشبیهی

بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر را: هر دو "را"، حرف اضافه در معنی به-خرد و دانش و گوهر، متمم-نه، قید نفی

اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد: را...نباشد، رای تغییر فعل-گوهر هنر، مفعول-

□ نکته ی ادبی: گوهر اصل و گوهر هنر، اضافه ی تشبیهی

□ نکته ی زبانی: مردم در قدیم در معنی مفرد بوده ولی امروزه اسم جمع می باشد.

صحبت هیچ کس رابه کار نیاید: را فک اضافه چون به زبان معیار این نثر نزدیکتره
واشکالی ندارد که بین عبارت فعلی فاصله بیفتد. (به کار صحبت هیچ کس نمی آید)-
به کار نیاید: فعل مرکب (عبارت فعلی)- کار صحبت هیچ کس: کار، اسم وهسته، صحبت
، مضاف الیه - هیچ، صفت مبهم برای کس، هیچ کس، گروه مضاف الیهی برای صحبت -
و صحبت هیچ کس، گروه مضاف الیهی برای کار
در هر که این دو گوهریابی: هر که، گروه متممی - این دو گوهر، گروه مفعولی -
نهاد محذوف (تو)

چنگ در وی زن: عبارت فعلی کنایه از متوسل شدن - از دست مگذار: عبارت فعلی کنایه
از رها مکن - که وی همه رابه کار آید: رای فک اضافه) به کار همه آید (۸)

نکات دستوری بند دوم:

سخن، ناپرسیده مگوی: ناپرسیده: قید چگونگی

از گفتار خیره پرهیز کن: گفتار خیره، ترکیب وصفی و گروه متممی

چون باز پرسند جز راست مگوی: باز پرسند، فعل پیشوندی - جز: حرف اضافه - راست، صفت

جانشین اسم (حرف راست) و متمم - مفعول محذوف (سخنی)

تانخواهند، کس رانصیحت مگوی وپندمده: راحرف اضافه درمعنی به-کس، متمم-
نصیحت، مفعول-پند: مفعول-مده: فعل نهی (پندمده چون گسترش پذیراست فعل ساده
است)

خاصه کسی را که پندنشود که او خود او فتد: خاصه، قیدمختص-کسی وپندمفعول-
خود: بدل-او فتد: فعل ساده وبه معنی گرفتار شود

ازجای تهمت زده پرهیز کن وازیاربداندیش وبدآموزبگریز: تهمت زده، صفت مرکب
وندی-بداندیش وبدآموز: صفت مرکب-بگریز: فعل امر

□ نکته ادبی: تلمیح به آیه ی اجتنبوا من مواضع التهم.

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند: شادی، مفعول واسم مشتق-
مکن: فعل نهی-نیز: قید تاکید

دادده تادادیابی: داد، مفعول-ده، فعل امر-یابی: فعل مضارع التزامی

خوب گوی تا خوب شنوی: خوب، صفت جانشین اسم (حرف خوب) و مفعول

اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن
و دورانندیش: ۶ جمله-پرهیزگار و قانع و علم دوست و بردبار و کم سخن و دورانندیش، مسند

نکات دستوری بند سوم:

آدمی باید که بسیار نگوید: باید، فعل لازم

، مضارع اخباری-آدمی، اسم (نوع ی جزو کلمه است)-بسیار، قید

سخن دیگری را به سخن خود قطع نکند: دیگری، صفت ترتیبی-قطع نکند: فعل مرکب منفی

اگر سوال از جماعتی کنند: سوال، مفعول - کنند، فعل ساده

که او داخل آن جماعت بود: داخل آن جماعت، گروه قیدی-داخل، هسته (قید)-بود، فعل ماضی ساده و خاص به معنای وجود داشتن

برایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود: سبقت، مفعول ننماید، فعل مضارع التزامی منفی-مشغول، مسند-شود، فعل ربطی، مضارع التزامی

او بر بهتر جوابی از آن قادر بود: بهتر جوابی، صفت و موصوف مقلوب-قادر، مسند-بود: مضارع اخباری

صبر کند تا آن سخن، تمام شود: صبر، مفعول-تمام، مسند

پس جواب خود بگوید بروجهی که در متقدم طعن نکند: جواب خود، مفعول-بگوید، مضارع التزامی-بروجهی، متمم قیدی-طعن، مفعول نکند، فعل نفی

و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید: جمله ی "در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود": نهادش محذوف (صحبت و بحث)-در محاوراتی، به

حضور او میان دو کس: هر کدام متمم قیدی--رود مضارع التزامی-خوض، مفعول-ننماید، مضارع التزامی منفی-نهادش محذوف (او یا آدمی ابتدای سطر)

و اگر از او پوشیده دارند استراق سمع نکند: پوشیده دارند، فعل مرکب و مضارع التزامی-استراق سمع، مفعول-نکند، فعل نهی